

شناسایی چالش‌ها و موانع آموزش کارآفرینی به کودکان کار (یک مطالعه می‌پدیدار

شناسانه)

فروش کاوه پیشه^۱، کورش فتحی و اجارگاه^۲ *، محبوبه عارفی^۳، محمد حسن مبارکی^۴

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷	هدف از این پژوهش، فهم تجارب زیسته معلمان از چالش‌های آموزش کارآفرینی به کودکان کار بود. این پژوهش کیفی با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی اجرا شد. ابزار گردآوری داده‌ها استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند بود. بدین منظور، داده‌ها با مصاحبه از ۱۵ نفر از معلمان که سابقه تدریس و کار با کودکان کار را داشتند گردآوری شد و به روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل حاصل از مصاحبه‌ها حاکی از پنج مقوله اصلی، از جمله چالش‌های فردی و محیطی، چالش‌های محتوایی و رویه‌ای، چالش‌های ساختاری، چالش‌های روشی، چالش‌های اقتصادی و ۲۵ مقوله فرعی شامل تغییر نگرش، تأثیر همسالان، بی‌توجهی به ویژگی‌های روان‌شناختی، برخورد خشن با کودکان کار، مقاومت والدین و سرپرستان، مجهز نبودن کارگاه‌ها، آشنا نبودن مربی با زندگی کودک کار، برنامه‌های آموزشی تخیلی، بی‌توجهی به نیازهای کودک، نگرش کوتاه‌مدت به آموزش کارآفرینی، ملموس نبودن دستاوردهای آموزش کارآفرینی، مشکلات جابایی، بی‌توجهی به مربیان کارآموده، ضعف برنامه‌ریزی، آموزش توده‌ای، تضادهای قانونی و آیین‌نامه‌ای، ضعف ابزار مرتبط با تدریس کارآفرینی به کودک کار، بی‌توجهی به سن کودک کار، استفاده نکردن از آموزش عملی، مربی‌محوری، بی‌توجهی به شیوه‌های مشارکتی، کمبود بودجه، نیاز شدید مالی کودکان کار به کار روزمزد، عدم حمایت مالی، اجتماعی و نگاه اقتصادی کوتاه مدت بود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶	
نوع مقاله: پژوهشی	
واژگان کلیدی	
تجارب زیسته، معلمان، کودک کار، کارآفرینی.	

۱. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: استاد گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه کارآفرینی سازمانی، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران، تهران، ایران.



مقدمه

مسئله کودک کار، به مسئله‌ای اساسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مبدل شده است (احد و همکاران، ۲۰۲۱). بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مقصد سرمایه‌گذاری‌های جدید محسوب می‌شوند. این مسئله، موجب مهاجرت گروه‌های میلیونی به مناطق شهری، بدون پیش‌بینی مشاغل جدید می‌شود و کار کودکان نیز به سطح بی‌سابقه‌ای در این کشورها رسیده است (بگچی، ۲۰۱۰). براساس آمار سازمان بین‌المللی کار، نزدیک به ۱۲۲ میلیون کودک کار بین ۵ الی ۱۴ سال در آسیا وجود دارد که فقط برای بقا تلاش می‌کند (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۹). طبق سرشماری سال ۹۵، حدود ۷۶۵ هزار نفر کودک کار ۱۰ تا ۱۹ ساله در شهرها و روستاهای ایران وجود دارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). روند رو به رشد کودکان کار، منجر به آن شده است که پژوهشگران به دنبال ارائه راه‌حل‌های اساسی برای این پدیده باشند؛ اما دسترسی نداشتن به آموزش‌های اثربخش، نبودن فرصت‌های شغلی مناسب و فقدان سازوکارهای لازم برای کشف استعداد و نیازهای این افراد، موجب انزوای هر چه بیشتر و آسیب‌پذیری و هدر رفتن نیروی قابل توجه آنها می‌شود (لی و سخری، ۲۰۲۰). دسترسی نداشتن به آموزش مناسب در کنار عواملی همچون فقر، محرومیت‌های اجتماعی، تحرک‌پذیری نیروی کار، تبعیض و فقدان حمایت‌های اجتماعی همگی بر پیامدهای حاصل از کار کودکان تأثیرگذارند (اریو، آلونگ و تایدمن، ۲۰۱۷). مطالعات نشان می‌دهد که ترکیبی از رشد اقتصادی، محترم شمردن و رعایت استانداردهای کار، آموزش جهانی و حمایت اجتماعی، همراه با درک بهتری از نیازها و حقوق کودک، می‌تواند کاهش چشمگیری در میزان کار کودکان ایجاد کند (سایت سازمان جهانی کار، ۲۰۱۷). از سویی، تعلیم و تربیت همراهی ضروری برای هر تلاش مؤثری است که به منظور مبارزه با کار کودکان انجام می‌شود به گونه‌ای که آموزش‌های غیررسمی و تربیتی نقش مهمی در بازپروری این کودکان داشته است (سوینک و همکاران، ۲۰۲۰). در همین زمینه نتایج به دست آمده درباره وضعیت تحصیلی کودکان کار نشان می‌دهد که ۵۸/۲ درصد آنها در سال‌های اولیه تحصیل از رفتن به مدرسه محروم شده‌اند؛ چرا که به دلیل پایین بودن سن و وابستگی به والدین، توان مقاومت در مقابل خواست‌های خانواده را ندارند و برای حضور در خیابان و اشتغال در مشاغل کاذب، به اجبار از تحصیل محروم می‌شود (سازمان جهانی کار، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، خانواده این کودکان، پرجمعیت (با میانگین ۷ نفر و انحراف استاندارد ۷/۲) هستند و همین عامل هزینه‌های مربوط به تحصیل را که مسبب اصلی ترک تحصیل آنهاست به حداکثر می‌رساند (کارگزار، ۱۳۹۱). برخی از این کودکان به دلیل ضعف امکانات آموزشی به مدرسه راه نمی‌یابند و تعدادی از آنها موفق به تکمیل دوران تحصیل در مدرسه نمی‌شوند و قبل از اتمام دوره ابتدایی، ناچار وارد بازار کار می‌شوند. با این حال، بعضی از کودکان، کار و تحصیل را به هم پیوند زده‌اند و همزمان هر دو هدف را دنبال می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۴). امروزه بیشتر

کشورهای در حال توسعه به دلیل نبودن یا کمبود منابع مالی و انسانی متناسب، قادر به پاسخگویی به این تقاضای عظیم برای آموزش نیستند. بنابراین باید به فکر ایجاد نوع تازه‌ای از آموزش باشند که با ویژگی‌های فردی و اجتماعی آنها هماهنگ باشد. دست‌اندرکاران آموزش معتقدند که باید با ایجاد ارتباط نزدیک با گروه مخاطب از ارزش‌ها و نظرات آنها آگاهی حاصل کرده و محتوای آموزشی را متناسب با نیازهای آموزشی فراگیران تدوین کنند و با رعایت نظر آنان اجرا نمایند (آدونتنگ کیسی، ۲۰۱۸). از سوی دیگر با توجه به بررسی‌های مختلف مشخص شده است که یکی از مهم‌ترین مشکلات آموزشی کودکان کار، نبودن محتوای مناسب با نیازها و ویژگی‌های این گروه از فراگیران است. در بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت از کودکان کار، کتاب‌های رسمی آموزش و پرورش مقطع ابتدایی و در برخی از سازمان‌ها کتاب‌های کمک آموزشی تدریس می‌شود. در صورتی که کودکان کار نیاز به منابع آموزشی دارند که به منظور کسب دانش و مهارت‌ها برای رفع نیازهای فردی در شرایط و زندگی کنونی آنها قابل استفاده باشد (کارگزار، ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد که آموزش‌هایی که ذهنیت کودکان کار در ارتباط با کار را دچار تغییر و تحول کند، از جمله نیازهای اساسی در این زمینه است (تانگ و زو، ۲۰۲۰) و نمونه‌ای از این آموزش‌ها، آموزش کارآفرینی است.

در دنیای امروز کارآفرینی پدیده‌ای برای ایجاد تغییرات مؤثر در جوامع است. تحولات اقتصادی، اجتماعی، آموزشی همراه با رقابت و نوآوری، از جمله عواملی است که می‌توان از آنها به‌عنوان عوامل گرایش به سوی کارآفرینی نام برد. به دلیل تغییرات روز افزون در دنیای کنونی، افزایش بیکاری و مقابله با چالش‌های جهانی توسعه، آموزش کارآفرینی به‌عنوان یک ضرورت و اولویت در سیستم‌های آموزشی جای خود را باز کرده است (فضایلی‌فر، ۱۳۹۶). با توجه به نقش و اهمیت کارآفرینی، باید در دانشگاه‌ها و مدارس به مواردی همچون توجه به برنامه‌های درسی جدید با موضوعات مربوط به کارآفرینی، مهارت‌های مدیریتی، لزوم برنامه‌های آموزش کارآفرینی، توسعه فعالیت‌های تولیدی و کارآفرینی، کاربردی نمودن دروس و برنامه‌ریزی بلندمدت برای ایجاد خلاقیت پرداخته شود (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۹). یکی از مسائل، موضوعات و گفتمان‌های بسیار مهم در بحث آموزش کارآفرینی، طراحی و تدوین برنامه‌درسی و به‌ویژه محتوای آموزشی آن بوده است؛ و نکته بسیار مهم در این رابطه، برنامه‌درسی استاندارد و با کیفیت است. حدود دو سوم از کشورهای اروپایی به‌درستی ضرورت آموزش کارآفرینی را تشخیص داده و آن را وارد برنامه‌های درسی ملی خود در دوره پیش از دبستان و ابتدایی نموده‌اند. در دوره ابتدایی اهداف آموزش کارآفرینی در برنامه‌درسی به‌صورت تلفیقی در موضوعات درسی مختلف گنجانده می‌شود و در دوره متوسطه نیز آموزش کارآفرینی مورد توجه واقع شده است؛ با این تفاوت که در این دوره به‌طور صریح در اسناد برنامه‌درسی نیز به اهداف آموزش کارآفرینی اشاره شده است (هاتاک و

کاوه پیشه و همکاران: شناسایی چالش‌ها و موانع آموزش کارآفرینی به کودکان کار (یک ... رایزن، ۲۰۱۱ و راسکووارا ۲۰۱۵). از جمله کشورهایی که در این زمینه اقدامات مؤثری انجام داده یا در دست اجرا دارند، می‌توان به کشورهای لوگزامبورگ (۲۰۱۲)، ایرلند (۲۰۱۲)، قبرس (۲۰۱۲)، اسپانیا (۲۰۱۱)، سوئد (۲۰۱۲)، ایسلند (۲۰۱۲)، لهستان (۲۰۱۲)، بلغارستان (۲۰۱۲)، اتریش (۲۰۰۴)، رومانی (۲۰۰۸)، مالت (۲۰۱۱) و لتونی (۲۰۱۰) اشاره کرد، که همگام با برنامه طولانی مدت کمیسیون اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۲۰ در راستای حمایت و توسعه آموزش کارآفرینی با هدف افزایش خلاقیت و نوآوری در تمام سطوح آموزش و پرورش از جمله به دوره‌های پیش از دبستان و دبستان توسعه یافته تا جایی که به تعبیر بوجویس (۲۰۱۲) در آینده، خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی، جایگزین سیستم آموزش و پرورش کنونی می‌گردد. ضرورت آموزش کارآفرینی در دوره متوسطه به دلیل مواجهه بودن دانش‌آموزان این دوره با انتخاب مسیر حرفه آینده است، و این آموزش‌ها، خواه دانش‌آموز قصد ادامه تحصیل و ورود به آموزش عالی و یا قصد ورود به بازار کار را داشته باشد؛ به‌طور مستقیم بر انتخاب حرفه او در آینده تأثیرگذار خواهد بود (عبداللهی و رستمی، ۱۳۹۵). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نگرش کارآفرینانه و آموزش، سبب جهت‌گیری ذهنی و شخصی دانش‌آموزان به سمت خوداشتغالی، کارآفرینی و مشارکت در فعالیت‌های ارزش آفرین خواهد شد (برگر و ماهادا، ۲۰۰۵؛ پای‌های و باقری، ۲۰۱۰، لیندسی و دیگران، ۲۰۰۷ و اکسلسون و دیگران، ۲۰۱۵).

مسئله تغییر نگرش و ذهنیت در کودکان کار با توجه اینکه این دسته از کودکان به دلیل سیرکردن شکم خود و یا اعضای خانواده و تأمین نظر اربابان و باندهای تبهکار، عموماً دست به فعالیت‌های اقتصادی از نوع مشاغل کاذب، غیرانسانی یا غیراخلاقی می‌زنند. از سوی دیگر، درحالی‌که هیچ‌یک از فعالیت‌های آنها جزء مشاغل مطلوب اقتصادی نیست و در بعضی از کارها متأسفانه کرامت انسانی آنها نیز زیر سؤال می‌رود (عبادی، ۱۳۸۸)، مسئله‌ای ضروری است، بنابراین طبق نتایج پژوهش‌های صورت‌گرفته، ضرورت دارد که به کودکان کار، شغل و حرفه مناسبی را آموزش داد تا از انجام مشاغل کاذب خودداری کنند و بتوانند با داشتن شغل مناسب و دائمی، هزینه‌های خود و اعضای خانواده را از روشی صحیح تأمین کنند؛ اما از آنجایی که برای احراز یک حرفه مناسب، عموماً نیاز به تخصص و اخذ مدرک تحصیلی مربوطه است؛ با در نظر گرفتن شرایط خاص کودکان کار/خیابانی که چنین امکانی برای آنها وجود ندارد و یا این موقعیت به ندرت و در موارد استثنایی برای چنین افرادی میسر است؛ به‌نظر می‌رسد که انتخاب ارجح برای این افراد این است که کارفرمای خود باشند و شغل (خانگی) خود را راه اندازی نمایند؛ و بهترین گزینه، برای رسیدن به این هدف، آموزش کارآفرینی است (بایا و ونگ، ۲۰۲۰). آموزش کارآفرینی برای کودکان کار مجموعه فعالیت‌هایی است که قصد توانمندسازی این کودکان، توسعه دانش، مهارت، ارزش‌ها و فهم آنها برای کارآفرینی را دارد. از طریق چنین آموزشی کودکان کار می‌توانند کسب و کار خود



را راه‌اندازی نمایند (محمدکاظمی و دیگران، ۱۳۹۵). از سویی، محیط فردی و اعتماد به نفس آنها نیز غنی می‌شود و ذهنیت کارگری در این کودکان کم می‌شود (بوسا و دیموا، ۲۰۲۰). با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان گفت که به علت کمبودهای آموزشی و با توجه به نیازهای ویژه کودکان کار، لازم است این کودکان از طریق مراکز آموزشی، مسائلی را که می‌بایست از طریق خانواده، آموزش و پرورش و دیگر نهادها آموزش ببینند، فراگیرند. روشن است که یکی از اساسی‌ترین نیازهای این افراد، کسب درآمد برای گذران زندگی خود و خانواده‌شان است. از آنجایی که این کودکان از زندگی نامطلوبی برخوردارند و بیشتر آنها حتی فاقد والدین و خانواده بوده‌اند، شرایط خاص و نامطلوب زندگی کودکان کار می‌تواند به‌عنوان عامل و انگیزه‌ای برای کارآفرین شدن ایشان در نظر گرفته شود. بنابراین با بررسی اطلاعات آماری مطرح شده و با در نظر گرفتن شرایط کنونی کشور، جهت استفاده هوشمندانه و بهره‌برداری بهینه از این فرصت طلایی و منحصربه‌فرد فراروی توسعه اقتصادی ایران، آموزش کارآفرینی به کودکان کار ضرورتی انکارناپذیر است، اما بدون شک طی این مسیر خالی از چالش و مانع نیست، بنابراین پژوهش حاضر به دنبال کاوش و بررسی این چالش‌ها و موانع است.

سؤال پژوهش

عمده‌ترین چالش‌ها و موانع آموزش کارآفرینی به کودکان کار با توجه به تجارب زیسته مریبان این کودکان کدام‌اند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی (توصیفی) انجام پذیرفته است. هدف از تحقیق پدیدارشناسانه، توصیف تجربیات زندگی به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند. استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) پدیدارشناسی را عملی می‌دانند که هدف آن توصیف پدیده‌های خاص یا ظاهر چیزها و تجربیات زندگی است. کانون توجه پدیدارشناسی تجربیات زندگی است، زیرا این تجربیات‌اند که معنای هر پدیده‌ای را برای فرد می‌سازند و به فرد می‌گویند که چه چیز در زندگی او و نزد وی حقیقی و واقعی است (ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۹۴). و چون روش پدیدارشناسی می‌کوشد تا تجربیات انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد توصیف نماید و غنی‌ترین و توصیف‌کننده‌ترین اطلاعات را فراهم می‌سازد، لذا استفاده از این روش جهت روشن‌سازی و توصیف عمیق‌تر پدیده مورد نظر، مناسب می‌باشد. مشارکت-کنندگان پژوهش شامل همه مریبانی بودند که در ارتباط نزدیک با کودکان کار بودند بودند. تعداد شرکت‌کنندگان تحقیق ۱۵ معلم شهر تهران بود که از هر ۱۵ مورد مصاحبه به عمل آمده است.

جدول شماره ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	شغل	تحصیلات	سابقه کار	جنسیت
۱	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۴ سال	مرد
۲	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۰ سال	مرد
۳	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۵ سال	مرد
۴	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۸ سال	مرد
۵	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۳ سال	زن
۶	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۹ سال	زن
۷	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۲ سال	مرد
۸	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۶ سال	زن
۹	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۰ سال	مرد
۱۰	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۷ سال	مرد
۱۱	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۰ سال	مرد
۱۲	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۵ سال	زن
۱۳	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۸ سال	زن
۱۴	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	۱۹ سال	مرد
۱۵	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	۱۲ سال	مرد

شرکت‌کنندگان تحقیق بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و به‌صورت روش گلوله برفی انتخاب شدند. تعیین تعداد نمونه‌ها بر اساس اشباع نظری داده‌ها صورت گرفت؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش رفت که اطلاعات محقق در زمینه پژوهش اشباع شد و بعد از آن اطلاعات دیگری بر آن افزوده نشد. در بحث سنجش اعتبار پژوهش، سؤالات مصاحبه بعد از اینکه طراحی شد، توسط ۴ تن از استادان متخصص در حوزه مربوطه اصلاح و تأیید گردید. برای ثبت مصاحبه‌ها، همه مکالمات انجام شده به‌صورت صوتی ضبط گردید. سپس مصاحبه‌های ضبط شده توسط خود پژوهشگر به دقت گوش داده شد و کلمه به کلمه نوشته شد. بعد از اینکه مصاحبه ضبط شده به‌صورت مکتوب درآمد، برای تأیید روایی مصاحبه‌ها از روش "چک اعضا" استفاده شد. بدین ترتیب که متن مکتوب مصاحبه دوباره برای شرکت‌کنندگان فرستاده شد تا صحت و سقم مطالب تأیید و در صورت لزوم، مطالب اصلاح شود. تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) انجام شد. پس از تحلیل و کدگذاری، کدهایی که در مرحله اولیه تحلیل به‌دست آمد، تعداد ۱۷۸ کد اولیه بود که بعد از تجمیع به ۴ مقوله اصلی و ۲۵ مقوله فرعی دسته‌بندی شد. روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) شامل توصیف پدیده مورد نظر توسط محقق، کنارگذاری پیش‌فرض‌های محقق، مصاحبه با شرکت‌کنندگان، قرائت توصیف‌های شرکت‌کنندگان، استخراج جوهره‌ها، پیدا کردن روابط اساسی، نوشتن توصیفی از پدیده، برگرداندن توصیف به شرکت‌کنندگان و کسب تأیید آنان، مرور بر متون مربوطه و انتشار یافته‌ها می‌باشد.



(ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۹۴). برای تأمین اعتبار پژوهش از معیارهای لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) استفاده شد. برای معیار باورپذیری از دو روش استفاده شد. در راستای روش اول یعنی بررسی توسط مشارکت‌کنندگان، پس از انجام هر مصاحبه و مکتوب کردن متن آن، با فرد مصاحبه‌شونده توسط ایمیل ارتباط برقرار شد و افزون بر متن مصاحبه، بررسی‌ها و تحلیل‌های ابتدایی پژوهشگر در اختیار وی قرار داده می‌شد تا از صحت برداشت‌های مصاحبه‌گر توسط بازخورد مصاحبه‌شونده در این زمینه اطمینان حاصل شود. همچنین در راستای روش دوم یعنی انتقال‌پذیری از توصیف توسط هم‌تایان با دو تن از استادان دانشگاه که از این روش استفاده کرده بودند؛ به صورت ایمیلی ارتباط برقرار شد؛ به نحوی که قسمت‌هایی از متن مکتوب مصاحبه‌های انجام‌شده در اختیار ایشان قرار داده شد و خواسته شد تا کدگذاری آن قسمت‌ها را انجام دهند. در واقع هدف آن بود که از صحت روند کدگذاری مصاحبه‌کننده و نیز نداشتن سوگیری در تحلیل‌های ابتدایی آگاهی به دست آید. در ارتباط با معیار اطمینان‌پذیری نیز تمامی مراحل پژوهش به صورت مستند ثبت گردید تا در صورت لزوم برای بررسی و موشکافی بیشتر در اختیار دیگر پژوهشگران قرار گیرد. برای معیار آخر یعنی تأییدپذیری، تمامی ابزارها و فرایندهای پژوهش برای اثبات کیفیت ذخیره گردید تا در صورت لزوم مورد بررسی و بازرسی قرار گیرد.

در اینجا بخشی از مصاحبه و کدهای استخراج‌شده از آن ارائه شده است:

به نام خداوند جان و خرد

مصاحبه‌شونده شماره ۶

آقای

آموزگار ۳۶ ساله و ۱۲ سال سابقه کار

معلم گرامی

ضمن عرض سلام و تشکر از همکاری شما، نظر به تجارب زیسته ارزشمند شما در ارتباط با آموزش به کودکان کار، فرم مصاحبه‌ای که در اختیار دارید به منظور شناسایی چالش‌های آموزش کارآفرینی به کودکان کار تدوین شده است. خواهشمند است با اختصاص دقایقی از وقت خویش ما را در انجام این پژوهش یاری نمایید. پیشاپیش از وقتی که صرف می‌کنید، نهایت تشکر را داریم.

متن مصاحبه:

سؤال ۱: در زمینه آموزش به کودکان کار چه موارد خاصی وجود دارد و چه نکاتی را متفاوت از کودکان عادی باید در نظر گرفت؟



خیلی از این کودکان نیازمند این هستند که روزانه سر کار برن چون خانواده آنها برای تأمین نیازهای روزمره خود نیازمند پولی هستند که این بچه‌ها برایشون میارن. متأسفانه شرایط مالی و اقتصادی و خانوادگی کودکان کار طوریه که ما نمی‌تونیم از اون‌ها انتظار داشته باشیم مثل بقیه بچه‌ها مرتب در مدرسه حضور داشته باشن. به نظر من باید ساعت آموزش این کودکان نسبت به کودکان عادی متفاوت باشه و مسئله مهم دیگه اینکه صرفاً مسائل نظری به اون‌ها آموزش داده نشه، بلکه مهارت محوری هم مد نظر قرار بگیره. برنامه‌های درسی معمولی فقط پاسخگوی نیازهای شناختی کودکان هستن، اما کودکان کار به شدت درگیر مسائل اقتصادی هستن که برنامه درسی و آموزشی که برای این کودکان ارائه میشه؛ باید به این نکته توجه داشته باشه.

سؤال ۲: در رابطه با آموزش کارآفرینی، برای کودکان کار، تغییر نگرش و پرورش ویژگی‌ها مد نظر است؛ به نظر شما در این زمینه چه عوامل مشکل‌آفرینی وجود دارد؟

کودکان با موارد محدودکننده زیادی روبه‌رو هستند. خیلی از این کودکان ذهنیتشون اینه که کار فقط یعنی کارگری. یعنی اینکه هر روز صبح بری کارگری کنی و شب پول بیاری، این ذهنیت خیلی ذهنیت مخربیه. البته والدین این کودکان هم در ایجاد این وضع دخیل هستن، چون اعتقاد چندانی به سواد و درس خوندن ندارن. محیط خانواده این کودکان امکان پرورش رو از اون‌ها سلب کرده. چون هم وقت کافی نیست و هم امکانات ندارن: بیشتر والدین بی‌سوادن، مهارت‌های لازم را ندارن، وقت هم ندارن. خانواده‌ها اغلب پرجمعیت هستند و فضای زندگی آنها کوچک است. وقتی با بعضی از والدین این کودکان مواجه میشی می‌بینی که مقاومت عجیبی در مقابل درس خوندن بچه‌هاشون دارن، چون گاهی وقتاً حیات و بقای این والدین به میزان کاری که این بچه‌ها انجام میدن و پولی که به دست میارن بستگی داره.

یافته‌های پژوهش

پس از عملیاتی کردن مجموع ۱۵ مصاحبه با مربیانی که در ارتباط مستقیم با کودکان کار بودند و مطالعه چندین باره آنها پنج مقوله اصلی از جمله چالش‌های فردی و محیطی، چالش‌های محتوایی و رویه‌ای، چالش‌های ساختاری، چالش‌های روشی، چالش‌های اقتصادی و ۲۵ مقوله فرعی شامل تغییر نگرش، تأثیر همسالان، بی‌توجهی به ویژگی‌های روان‌شناختی، برخورد خشن با کودکان کار، مقاومت والدین و سرپرستان، مجهز نبودن کارگاه‌ها، آشنا نبودن مربی با زندگی کودک کار، برنامه‌های آموزشی تخیلی، بی‌توجهی به نیازهای کودک، نگرش کوتاه‌مدت به آموزش کارآفرینی، ملموس نبودن دستاوردهای آموزش کارآفرینی، مشکلات جایابی، بی‌توجهی به مربیان کارآموز، ضعف برنامه‌ریزی، آموزش توده‌ای، تضادهای قانونی و آیین‌نامه‌ای، ضعف ابزار مرتبط با تدریس کارآفرینی به کودک کار، بی‌توجهی به سن کودک کار، استفاده نکردن از

آموزش عملی، مربی محوری، بی‌توجهی به شیوه‌های مشارکتی، کمبود بودجه، نیاز شدید مالی کودکان کار به کار روزمزد، عدم حمایت مالی اجتماعی و نگاه اقتصادی کوتاه‌مدت به دست آمد.

جدول شماره ۲. مقوله‌های اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی
۱. چالش‌های فردی و محیطی	۱-۱: تغییر نگرش
	۱-۲: تأثیر همسالان
	۱-۳: بی‌توجهی به ویژگی‌های روان‌شناختی
	۱-۴: برخورد خشن با کودکان کار
	۱-۵: مقاومت والدین و سرپرستان
۲. چالش‌های محتوایی و رویه‌ای	۲-۱: مجهز نبودن کارگاه‌ها
	۲-۲: آشنا نبودن مربی با زندگی کودک کار
	۲-۳: برنامه‌های آموزشی تخیلی
	۲-۴: بی‌توجهی به نیازهای کودک
	۲-۵: نگرش کوتاه‌مدت به آموزش کارآفرینی
	۲-۶: ملموس نبودن دستاوردهای آموزش کارآفرینی
۳. چالش‌های ساختاری	۳-۱: مشکلات جایابی
	۳-۲: بی‌توجهی به تربیت مربیان کارآموده
	۳-۳: ضعف برنامه‌ریزی
	۳-۴: آموزش توده‌ای
	۳-۵: تضادهای آیین‌نامه‌ای
۴. چالش‌های روشی	۴-۱: ضعف ابزار مرتبط با تدریس کارآفرینی به کودک کار
	۴-۲: بی‌توجهی به سن کودک کار
	۴-۳: استفاده نکردن از آموزش عملی
	۴-۴: مربی محوری
	۴-۵: بی‌توجهی به شیوه‌های مشارکتی
۵. چالش‌های اقتصادی	۵-۱: کمبود بودجه
	۵-۲: نیاز شدید مالی کودکان کار به کار روزمزد
	۵-۳: عدم حمایت‌های مالی اجتماعی
	۵-۴: نگاه اقتصادی کوتاه‌مدت

مقوله اول: چالش‌های فردی و محیطی

یکی از چالش‌های مهم در آموزش کارآفرینی به کودکان کار، بعد فردی است که به ویژگی‌های شخصی یک فرد برمی‌گردد و چندان ارتباطی با مسائل پیرامونی ندارند. چالش‌های فردی طیف وسیعی از ویژگی‌هایی که در حیطه دانش، نگرش‌ها و ارزش‌ها قرار می‌گیرند را شامل می‌شود. چالش‌های محیطی نیز اشاره به آن دست از چالش‌هایی دارد که در اثر فاکتورهای وابسته به محیط مانع از اجرای صحیح آموزش کارآفرینی برای کودکان کار می‌شود.



تغییر نگرش: تغییر نگرش در کودکان کار برای تشویق آنها به سوی کارآفرینی یکی از چالش‌های

اساسی در این زمینه است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره عنوان می‌کند که:

من به این نتیجه رسیدم که در سال‌های ابتدایی آموزش، این "نگرش کارآفرینی" است که باید شکل بگیرد. کارآفرینی خودش تعریف و ابعاد مختلفی دارد و تغییرش همواره سخت و مشکل خواهد بود. بچه‌های کار تمایل دارند که سریع‌تر وارد بازار کار بشوند، چون مشکل مالی دارند و معمولاً قصد ورود به دانشگاه (بحث شایستگی‌ها) ندارند (مشارکت‌کننده شماره ۳).

تأثیر همسالان: یکی دیگر از مشکلات آموزش کارآفرینی به کودکان کار نحوه نگرش دوستان

و همسالان به کودکان نحوه نگرش دیگران به این مسئله است که گاه تمسخرآمیز است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین ارتباط بیان می‌کند که:

وقتی گروهی از کودکان کار رو دعوت می‌کنی که بهشون توضیح بدی که آموزش کارآفرینی چه مزایایی برای اونا داره، برخی از همسالشون به دلیل ذهنیت کارگری که دارن شروع می‌کنن به مسخره کردن و روی بقیه تأثیر میدارن (مشارکت‌کننده شماره ۹).

بی‌توجهی به ویژگی‌های روان‌شناختی: کودکان کار به دلیل شرایط خاصی که بر زندگی آنها

حاکم است، دارای ویژگی‌های روان‌شناختی خاصی هستند که بی‌توجهی به آنها یکی از مشکلات اساسی در برنامه‌های آموزش کارآفرینی است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

کودکانی که از بدو کودکی مشغول کار توی کف خیابون و بازار بودن، بدون شک با مسائل روانی مختلفی مثل سوء استفاده‌های جنسی، برخورد بد و مشکل عزت نفس پایین روبه‌رو شدن. توی بیشتر برنامه‌های آموزشی توجهی به این مسائل همیشه (مشارکت‌کننده شماره ۱).

برخورد خشن با کودکان کار: آموزش از هر نوعی باید با دعوت و پذیرش از سوی یادگیرنده همراه باشد، چرا که آموزش اجباری نتایجی چندانی نخواهد داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

بعضی وقتا گروهی از کودکان کار رو به اجبار و زور و حتی کتک زدن میارن مرکزی که ما در اون مشغول کار هستیم و میگن به اونا آموزش بدید و اگه می‌تونید به کار یادشون بدید. خب به این روش همیشه مشکل این بچه‌ها رو حل کرد (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

مقاومت والدین و سرپرستان: بی‌توجهی عامدانه یا سهوی والدین و سرپرستان کودکان کار به

مسئله آموزش به‌طور کلی و آموزش کارآفرینی به‌صورت اخص یکی دیگر از چالش‌های موجود در این زمینه است. یکی از افراد مشارکت‌کننده بیان می‌کند که:

بعضی از پدر و مادرا خودشون بچه‌هاشون رو عمداً می‌فرستن سر کار تا کسب درآمد کنن. البته خیلیاشون مجبورن این کارو یکنن، چون درآمدی برای گذران زندگی ندارن، راضی کردن این والدین برای آموزش کارآفرینی به بچه‌هاشون کار سختیه، چون به درآمد این بچه‌ها نیاز

دارن و همیشه گفت شش ماه یا چند سال بچهره در اختیار ما قرار بدید تا مهارتی بهشون یاد بدیم (مشارکت‌کننده شماره ۷).

مقوله دوم: چالش‌های محتوایی و رویه‌ای

اجرای صحیح و بی‌نقص هر برنامه آموزشی ارتباط مستقیمی با محتوا دارد. بهترین مربیان و یاددهندگان بدون برخورداری از محتوای مناسب و دستورالعمل‌های لازم در این زمینه قادر به اجرای درست آن نخواهند بود. چالش‌های محتوایی اشاره به آن دسته از چالش‌هایی دارد که به واسطه محتوای ناکارآمد، اجرای برنامه آموزشی را با وقفه روبه‌رو می‌سازد.

مجهز نبودن کارگاه‌ها: آموزش کارآفرینی مستلزم استفاده از کارگاه‌های مجهز می‌باشد، نبودن چنین کارگاه‌هایی از جمله چالش‌های آموزش کارآفرینی به کودکان کار است. یکی از افراد مشارکت‌کننده در همین زمینه بیان می‌کند که:

کارگاه‌هایی که برای آموزش مهارت‌های مرتبط با کارآفرینی وجود دارند چندان مجهز نیستن و از امکانات لازم برخوردار نیستن. میشه گفت کارایی ندارن (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

عدم آشنایی مربی با زندگی کودک کار: بدون تردید آشنایی با شرایط زندگی کودک کار زمینه آموزش به این کودکان را تسهیل می‌کند. یکی از افراد مشارکت‌کننده در همین زمینه بیان می‌کند که:

بسیاری از مربیان از وضعیت خانوادگی و شرایط این کودکان آگاهی چندانی ندارند، به اعتقاد بنده بدون همدلی با این کودکان نمی‌توان هیچ نوع آموزش اثربخشی به آنها ارائه کرد (مشارکت‌کننده شماره ۸).

برنامه‌های آموزشی تخیلی: عدم تناسب آموزش‌ها و تخیلی بودن آن از جمله موانع آموزش

کارآفرینی به کودکان کار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که: برنامه‌های آموزشی که برای کارآفرینی به کودکان کار تدوین شدن، بیشتر بر اساس آرمان‌ها هستند، آگه‌نگاهی به این برنامه‌ها بیندازین متوجه میشید خیلی تخیلی نوشته شدن (مشارکت‌کننده شماره ۸).

بی‌توجهی به نیازهای کودک: کودکان کار با توجه به شرایط خاص خود دارای نیازهای منحصر به فردی هستند که توجه به این نیازها بسیار ضروری است. در همین ارتباط یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

آموزش کارآفرینی به کودک کار باید منعطف باشه هم از لحاظ زمانی هم از لحاظ محتوایی، همیشه مثل بقیه کودکان از این کودکان خواست منظم حضور داشته باشن، متأسفانه رویکردی که در تدوین برنامه‌های آموزش کارآفرینی به کودکان کار استفاده میشه به نیازهای خاص این کودکان توجهی نداره (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).



نگرش کوتاه مدت به آموزش کارآفرینی: نگاه مقطعی به آموزش کارآفرینی به کودکان کار یکی دیگر از مشکلات موجود در این زمینه است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیانی می‌کند که:

بعضی افراد برای اینکه از خودشان یه شونشون بدن دنبال این هستن چهار جلسه کلاس درس تشکیل بدن و بگن کودکان کار رو توی دو ماه به فلان مهارت مجهز کردیم، چنین نگاهی نه تنها جواب نمیده، بلکه اعتماد به آموزش کارآفرینی هم از بین می‌بره. (شرکت‌کننده شماره ۲).
ملموس نبودن دستاوردهای آموزش کارآفرینی: یکی از چالش‌های که تقریباً تمامی مربیان به آن اشاره کرده‌اند، ملموس نبودن دستاوردهای آموزش کارآفرینی است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

آموزش کارآفرینی مثل خونیدن و نوشتن یا مثل جمع و تفریق کردن نیست که شما بتونید سریعاً اون رو ببینید و بشنوید، ممکنه تأثیر آموزش کارآفرینی توی ذهنیت یک شخص باشه یا خلاقیت فرد رو تغییر بده که مستلزم گذشت زمان هست (مشارکت‌کننده شماره ۱۵).

مقوله سوم: چالش‌های اداری و ساختاری

ساختار سازمانی می‌تواند نقش تسهیل‌گیر یا مانع در اجرای برنامه‌های آموزشی از جمله آموزش کارآفرینی به کودکان کار ایفا کند. مسائلی چون آیین‌نامه‌های متعدد، کاغذبازی و پیچ و خم اداری از جمله مواردی هستند که نقش بسزایی در شکوفایی یا عقیم‌سازی برنامه‌های آموزشی دارند.

مشکلات جایابی: کودکان کار از سوابق و مدارک تحصیلی مشخص و معینی برخوردار نیستند و این موضوع آموزش آنها به طور کلی و آموزش کارآفرینی به‌طور اخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در همین زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان ذکر می‌کند که:

این بچه‌ها مسائل خاص خودشان را دارند. مثلاً اینکه سن اینها معمولاً با پایه‌ای که درس می‌خوانند هماهنگ نیست، و یا مشکلات شناختی دارن. یا اینکه سواد عمومی خوبی ندارند و بنابراین زبان آموزش باید ساده و در سطح فهم اینها باشد... (مشارکت‌کننده شماره ۶).

بی‌توجهی به مربیان کارآمد: کمبود مربی و آموزش کارآمد یکی دیگر از مشکلات موجود در زمینه آموزش کارآفرینی به کودکان است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که: مربی یکی از ستون‌های اصلی آموزش هست، توی آموزش کارآفرینی به‌ویژه به کودک کار این موضوع اهمیت دوچندانی داره، بیشتر افرادی که توی این زمینه مشغول فعالیت هستند از صلاحیت لازم برخوردار نیستن (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

ضعف برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی خوب یا بد تعیین‌کننده موفقیت یک ناکامی یک برنامه است، وجود ضعف در برنامه‌ریزی برای آموزش کارآفرینی به کودکان کار مسئله‌ای کاملاً مشهود است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

به جرئت می‌تونم بگم هیچ برنامه‌ریزی توی این زمینه انجام نمیشه، همه چی بر اساس خطا و کوشش پیش می‌بره از هیچ اصول علمی و مدونی استفاده نمی‌شه (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

آموزش توده‌ای: آموزش گله‌ای یکی از اساسی‌ترین مشکلات موجود در زمینه آموزش کارآفرینی به کودکان کار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین زمینه بیان می‌کند که:

به یاد دارم یه زمانی از بنده خواستن به کودکان کار در حد چند ساعت آموزش بدم وقتی وارد کلاس درس شدم همه نوع کودکی با هر شرایطی و سن مختلفی توی کلاس بود، حتی واسه چند ساعت هم تدریس توی چنین کلاسی سخت بود آموزش کارآفرینی که دیگه جای خود داره (مشارکت‌کننده شماره ۱).

تضادهای آیین نامه‌ای: با توجه به این که مسئولیت کودکان کار در زمینه‌های مختلف با آموزش و پرورش، شهرداری و بهزیستی و حتی کمیته امداد است شاهد تضادهای مختلف آیین نامه‌ای در زمینه آموزش به این کودکان هستیم. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

هر نهادی واسه خودش یه آیین‌نامه و قانونی در زمینه آموزش به کودکان کار داره، شما اگر این آیین‌نامه‌ها رو بخونید از تضادهای اونا متعجب می‌شید. همین مسئله در واقع آموزش کارآفرینی به کودکان کار را هم تحت تأثیر قرار داده (مشارکت‌کننده شماره ۲).

مقاله چهارم: چالش‌های روشی

چالش‌های روشی اشاره به نحوه اجرای یک برنامه آموزشی دارد. بهترین برنامه‌های آموزشی در اثر اجرای نامناسب، اثربخشی خود را از دست خواهند داد.

ضعف ابزار مرتبط با تدریس کارآفرینی: ابزار تدریس همواره یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آموزشی بوده است. در آموزش کارآفرینی به کودکان به دلیل ضرافت‌های خاصی این ابزارها از اهمیت خاصی برخوردار است. بیشتر مربیان مشارکت‌کننده در تحقیق حاضر بر این باور بوده‌اند که ابزار مناسبی برای تدریس کارآفرینی به کودکان وجود ندارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

هر چیزی ملزوماتی داره، پیش‌نیازهایی داره، وقتی ما وارد این حیطه شدیم بهمون گفتن باید کارآفرینی به کودکان آموزش بدید، اما نه منبع مناسبی داشتن، نه ابزار درست حسابی واسه این کار (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

بی‌توجهی به سن کودک کار: توجه به سن کودک در آموزش‌های ارائه‌شده از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

آموزش‌هایی که به کودکان کار ارائه می‌شود، اصولاً سنجیتی با شرایط اونا ندارد، مخصوصاً با سن و سال اونا، بیشتر آموزش‌ها انتزاعی هستند و ذهن کودک رو درگیر نمی‌کنن (مشارکت‌کننده شماره ۹).

بهره نبردن از آموزش عملی: یکی از اشتباهات رایج در آموزش کارآفرینی به کودکان کار، بهره نبردن از آموزش عملی است که البته دلایل مختلفی دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

کارآفرینی و آموزشش با حرف به دست نمیاد، بنظر من باید توی این زمینه بگیریم عمل، عمل و عمل، اما خب چون کار عملی وقت‌بر و هزینه‌بر هست کسی بهش توجهی نمی‌کنه (مشارکت‌کننده شماره ۳).

مری محوری: تمرکز بیش از حد بر مریان در آموزش کارآفرینی به کودکان از جمله موانع و چالش‌هایی بود که مریان به کرات به آن اشاره نمودند. یکی از مریان در این زمینه بیان می‌کند که:

بعضی از مریا فکر می‌کنن توی آموزش کارآفرینی، مثل آموزش ریاضی کودک باید ساکت بشینه و اون چیزی که معلم میگه رو حل کنه، بینی فقط دستور معلم رو اجرا کنه (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

بی توجهی به شیوه‌های مشارکتی: مشارکت و تعامل، اساس آموزش کارآفرینی را تشکیل می‌دهد، اما در ارتباط با کودکان کار به این حقیقت توجه کافی نشده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند که:

از ما میخوانه یه سری مطالب به کودکان کار ارائه بدیم و در واقع فقط هدف اینه که چند ساعتی سرگرم نگهشون داریم، اگر بخوایم واقعاً به این کودکان کارآفرینی یاد بدیم، باید درگیر فرایند آموزش بشن و به صورت مشارکتی اقدام به فعالیت کنند (مشارکت‌کننده شماره ۷).

مقوله پنجم: چالش‌های اقتصادی

چالش‌های اقتصادی به آن دسته از عوامل اشاره دارد که در اثر عدم تزریق مالی مناسب در اجرای برنامه آموزش خلل ایجاد می‌کند. مسائلی چون کمبود بودجه، تخصیص نامناسب بودجه و عدم حمایت مالی نقش مهمی در ناکارآمدی برنامه‌های آموزشی چون کارآفرینی برای کودکان کار ایفا می‌کند.

کمبود بودجه: فقر بودجه یکی از چالش‌های اساسی در آموزش کارآفرینی به کودکان کار است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه چنین می‌گوید:

آموزش کارآفرینی به کودکان کار که جمعیت نسبتاً زیادی هم هستن مستلزم تزریق مالی و پولی هست، آموزش کارآفرینی ماهیت عملی داره و از آموزش‌های دیگه هزینه بیشتری می‌بره، چون

نیاز به امکانات زیادتری دارد، اما متأسفانه چنین هزینه‌هایی برای این کار همیشه (مشارکت‌کننده شماره ۹).

نیاز شدید مالی کودکان کار به کار روزمزد: کودکان کار از سطوح پایین جامعه هستند که برای گذران زندگی به صورت روزانه به مزد نیاز دارند. همین مسئله به چالشی اساسی در زمینه آموزش کارآفرینی به آنها مبدل شده است. یکی از افراد مشارکت‌کننده بیان می‌کند که: مدتی پیش چندتا کودک کار به ما سپردن که بهشون آموزش بدیم، در عرض یک هفته همه اونا کلاس‌ها رو ترک کردن چون باید کار می‌کردن تا شکمشون گرسنه نمونه، توی چنین شرایطی چطور میشه آموزش کارآفرینی به این بچه‌ها داد؟ (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

عدم حمایت مالی اجتماعی: جامعه و کمک‌های مالی آن نقش بسزایی در آموزش کارآفرینی به کودکان کار دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین زمینه می‌گوید:

اولاً باید بگم که مسئله آموزش کارآفرینی برای بسیاری از افراد جامعه ناشناخته باقی مونده، دوم اینکه وقتی می‌گید می‌خوام به کودکان کار آموزش کارآفرینی بدم، خیلی‌ها به دیده تردید بهش نگاه می‌کنن و حاضر نیستن در این زمینه همکاری یا سرمایه‌گذاری کنن (مشارکت‌کننده شماره ۵).

نگاه اقتصادی کوتاه‌مدت: به جرئت می‌توان گفت که نگاه اقتصادی کوتاه‌مدت به مقوله کارآفرینی منجر به نابودی آن می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

هر وقت طرحی در این زمینه (آموزش کارآفرینی به کودک کار) مطرح میشه همه به دنبال این هستن که در عرض شش ماه به کارآفرین خبره تحویل جامعه داده بشه. این نگاه مثل یه آفت به جون آموزش کارآفرینی افتاده (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

بحث و نتیجه‌گیری

چالش‌های متعددی پیش روی آموزش کارآفرینی به کودکان کار قرار دارد که در مقاله حاضر به برخی از آنها از جمله بی‌توجهی به سن کودک، بی‌توجهی به مربی کارآمد، ضعف در برنامه‌ریزی و فقر بودجه پرداخته شد. به نظر می‌رسد که بدون داشتن دانش فنی و تخصص لازم، وارد شدن به عرصه آموزش کارآفرینی به کودکان کار منجر به مشکلات و چالش‌های متعددی می‌شود. ساده‌انگاری در بحث آموزش کارآفرینی به کودکان کار مصادف است با اجرای نادرست آن. آموزش کارآفرینی به کودکان کار با ظرفیت‌های خاصی همراه است که بی‌توجهی به آنها منجر به سرکوب و دلزدگی دانش‌آموزان نسبت به این نوع آموزش می‌شود. بنابراین مربیان، معلمان و دست‌اندرکاران آموزشی باید قبل از اقدام به آموزش کارآفرینی به کودکان کار به چالش‌ها و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد واقف باشند.

از جمله چالش‌هایی که در پژوهش حاضر به آن اشاره شد، چالش‌های فردی و محیطی بود. ویژگی‌های فردی کودکان کار و مسائل محیطی از جمله خانواده کودکان کار، نقش مهمی در آموزش آنها ایفا می‌کنند. خانواده این کودکان کار می‌تواند همانند مانعی بر سر راه آموزش کارآفرینی به این دسته از کودکان عمل کند، سبک زندگی خانواده این کودکان به گونه‌ای است که اهمیت چندانی برای آموزش کودکان خود قائل نیستند و به عبارتی آموزش در اولویت‌های اولیه زندگی آنها نیست. بسیاری از کودکان کار برای کمک به افزایش درآمد خانواده خود، آموزش را ترک می‌کنند. درآمد خانواده‌های کودکان کار بسیار ناچیز است و نیاز به درآمد حداقلی این کودکان برای گذران زندگی فشار مضاعفی در زمینه آموزش مسائلی چون کارآفرینی بر آنها وارد می‌سازد. همراستا با این نتایج، بالاگوپالان (۲۰۱۹) بر این باور است که تمام تلاش این کودکان و خانواده‌هایشان برای بقا است که این مسئله به چالشی اساسی در زمینه آموزش‌های مختلف به کودکان کار مبدل شده است. از طرفی سواد اندک یا بی‌سوادی والدین کودکان کار نیز چالشی بزرگ در آموزش کارآفرینی به کودکان کار است. والدینی که سواد چندانی ندارند، بدون شک از درک مسئله‌ای چون کارآفرینی برای کودکان خود عاجزند، به‌طور مثال زمانی که والدین در مقابل آموزش بی‌تفاوت هستند و نسبت به پیگیری آموزش کودکان خود به‌خصوص در ارتباط با کارآفرینی، اهمالکار هستند، نمی‌توان انتظار داشت که موفقیت چندانی در این زمینه حاصل شود. چنین والدینی نمی‌توانند نقش تأثیرآفرین خود در آموزش کودکان را به خوبی ایفا کنند. کادروس-منکا و گادا (۲۰۲۰) نیز در همین ارتباط بیان می‌کند که میزان سواد والدین در گرایش کودکان کار به آموزش‌های حرفه‌ای تأثیر مستقیم و مهمی ایفا می‌کند.

مسائل فردی نیز از دیگر چالش‌هایی است که آموزش کارآفرینی برای کودکان کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه نحوه تفکر و نگرش کودکان کار نیز در این زمینه از اهمیت وافری برخوردار است، بسیاری از کودکان کار با این تفکر اشتباه و مخرب خو گرفته‌اند که دست‌فروشی و گل‌فروشی بهترین شیوه تأمین معاش زندگی است و به عبارتی ذهنیت کار روزمزد و کارگری در لایه‌های مختلف تفکر آنها جا گرفته است. چو و همکاران (۲۰۱۹) در این زمینه بر این باورند که کلید اصلی سوق دادن کودکان کار به سمت کارآفرینی، تغییر نگرش و ذهنیت آنها نسبت به کار و شغل است. بحث محتوا نیز یکی دیگر از چالش‌ها بود. محتوای نامناسب در این زمینه امکان موفقیت برنامه‌های آموزشی را به شدت کاهش داده است. برخی از محتوا سازگاری چندانی با شرایط کودکان کار ندارند، به‌طوری که این کودکان نمی‌توانند ارتباط معناداری بین آموزش کارآفرینی و زندگی روزمره خود ببینند و بسیاری بر این باورند که محتوا بر اساس انتزاعیات نه واقعیات زندگی کودکان کار تدوین شده است. استفاده از متون نامناسب برای آموزش مسئله‌ای چون کارآفرینی اقدامی اشتباه است. کارآفرینی موضوعی نیست که در قالب

یک کتاب بتوان به تمام جنبه‌های آن پرداخت. موضوع کارآفرینی دارای جنبه‌های مختلف است و اگر قرار است به موضوع کارآفرینی پرداخته شود، باید در محتوای کتاب‌های درسی تغییرات اساسی داده شود و بحث کارآفرینی به صورت تدریجی و در قالب چند کتاب و در طی چندسال آموزش داده شود تا بتوان اطمینان حاصل کرد که آموزش‌های داده شده به افزایش دانش و نگرش کودکان کار کمک نموده است.

یکی دیگر از موانع مهم در آموزش کارآفرینی مسائل اداری و ساختاری است. متأسفانه وجود قوانین و آیین‌نامه‌های پی در پی و گاه متضاد با یکدیگر، مسئله آموزش کارآفرینی را به کودکان کار با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو کرده است به طوری که بسیاری از دست‌اندرکاران در این زمینه از برخی تضاد در قوانین موجود اظهار تعجب می‌کنند. ساختار سازمانی و ارتباطات بین عوامل ذی‌نفع در آموزش کارآفرینی از جمله معلم و مدیر و دانش‌آموز باید به گونه‌ای پویا باشد که در هر لحظه امکان دسترسی به یکدیگر فراهم باشد. سازمان بین‌المللی کار (۲۰۱۸) در همین زمینه بر قوانین اداری به دور از بروکراسی برای تدریس و آموزش اثربخش کارآفرینی اشاره می‌کند. اقتصاد و مسائل مالی از جمله چالش‌های مهم در زمینه آموزش کارآفرینی است. مسائل اقتصادی به دو طریق در آموزش کارآفرینی به کودکان کار تأثیرگذار است: اول اینکه کودکان کار به دلیل مشکلات اقتصادی فردی و خانوادگی و وضعیت مالی ضعیف، نیاز به حمایت مالی برای شرکت در چنین دوره‌های آموزشی دارند. دوم اینکه ارائه چنین آموزش‌هایی مستلزم تجهیزات فنی و کالبدی و نیروی انسانی ورزیده است که این مسئله نیز به نوبه خود نیازمند تزریق بودجه مناسب است. از سوی دیگر، ذکر می‌کند که بدون یافتن راه حل اساسی برای مشکلات اقتصادی کودکان کار، پرداختن به موضوع مهمی چون آموزش کارآفرینی برای این دسته از کودکان امکان‌پذیر نیست.

یکی دیگر از چالش‌ها بی‌توجهی به کارایی مربیان کارآفرینی کودکان کار بود. چالش در کیفیت مدرسان، مربیان و معلمان کارآفرینی، با توجه به اینکه موضوع کارآفرینی یک بحث بسیار تخصصی و میان رشته‌ای است، طبیعتاً باید افرادی به آموزش این درس بپردازند که هم دارای دانش نظری کارآفرینی باشند و هم با جنبه‌های عملی آن در شرکت‌ها و سازمان‌های آشنا باشند. فقدان چنین مربیانی ضررهای جبران‌ناپذیری را به مقوله آموزش کارآفرینی به کودکان کار وارد خواهد کرد. چالش ابزارهای مرتبط با آموزش کارآفرینی از دیگر چالش‌های مهم در زمینه آموزش کارآفرینی است. هم‌اکنون در سطح دنیا، برای آموزش کارآفرینی جنبه نظری و عملی در نظر گرفته می‌شود و در قالب‌های جداگانه و گاه به صورت ترکیبی و همزمان و به روش‌های مختلف آموزشی به اجرا درمی‌آید. این در حالی است که در نظام آموزش و پرورش کشورمان، تدریس درس کارآفرینی صرفاً به صورت نظری و بر مبنای روش سخنرانی است



(کردناییچ و زالی، ۱۳۸۷). امروزه برای آموزش کارآفرینی افزون بر روش‌های آموزشی متنوع، باید از ابزارهای آموزشی مختلفی نیز استفاده شود. در واقع، باید از تمام پیشرفت‌های فناوری، مواد و ابزارهای آموزشی استفاده کرد. ایکاوالکو و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند که توسعه ابزارهای عملی در آموزش کارآفرینی باید مورد توجه قرار گیرند. چالش در حمایت‌های مادی و معنوی دانش‌آموزان کارآفرین نیز چالش بعدی است که باید به آن توجه ویژه شود. به عقیده گراوان (۱۹۹۴) صرفاً آموزش کارآفرینی در کلاس درس، مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه نکته مهم این است که افزایش سرمایه‌گذاری‌های جدید باعث موفقیت در کارآفرینی می‌گردد. در نظام آموزش و پرورش باید شرایطی حاکم گردد که از دانش‌آموزانی که دارای روحیه و توان کارآفرینی هستند، از لحاظ مادی و معنوی حمایت گردد تا آنها تشویق شوند و در نتیجه پس از فارغ‌التحصیلی، به جای جویندگان کار، خودشان بتوانند کسب و کار جدیدی را ایجاد نمایند.

به‌طور کلی با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر واضح و مبرهن است که نظام آموزشی برای ساماندهی به مسئله کودکان کار با چالش‌های متعدد اقتصادی، فردی، محیطی، پداگوژیکی و ساختاری روبه‌روست. جمعیت کودکان کار با توجه به شرایط اقتصادی حاکم در داخل کشور و جنگ و نابسامانی در کشورهای همسایه و در نتیجه مهاجرت گسترده به ایران روز به روز در حال افزایش است. چنانچه نظام آموزشی نتواند در این زمینه انعطاف‌پذیری لازم را از خود نشان دهد، آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای در انتظار جامعه خواهد بود. نگاه حاکم بر آموزش‌های حرفه‌ای در نظام آموزشی باید دچار تغییر و تحول شود و از دانش‌محوری به سمت تغییر نگرش‌ها و ایجاد مهارت در کودکان و به‌خصوص کودکان کار پیش روییم. دست‌اندارکاران تعلیم و تربیت کشور نیز می‌بایست با نگاهی جامع و همه‌جانبه در وهله اول چالش‌هایی را که در زمینه آموزش کارآفرینی برای کودکان کار وجود دارد و در پژوهش حاضر به برخی از آنها اشاره شد، رفع نمایند و در وهله دوم برنامه آموزشی و درسی مناسب برای این دسته از کودکان تدوین شود. در حال حاضر مؤسسه‌های آموزشی و مدارس در ایران پیرامون آموزش کارآفرینی برای کودکان با چالش‌ها و ضعف‌هایی مواجه هستند. برخی از دلایل ضعف آموزش کارآفرینی را اینگونه می‌توان برشمرد:

- مدیریت نامناسب نیروی انسانی به‌ویژه مربیان و معلمان
- نبودن برنامه مناسب و مدون علمی در زمینه آموزش کارآفرینی
- استفاده از روش‌های آموزشی سنتی و از رده خارج شده، اساساً بر اساس محفوظات و انتقال صرف اطلاعات
- استفاده نکردن از روش‌های تشویقی مادی و معنوی برای معلم‌ها، مربیان و دانش‌آموزان جهت سوق دادن آنها به سوی آموزش‌های کارآفرینی

روشن است که بدون توجه به چالش‌های یادشده، هرگونه برنامه‌ریزی و تلاش برای تدوین برنامه آموزش کارآفرینی به کودکان کار با شکست مواجه خواهد شد. کودکان کار دارای شرایط محیطی، فردی و اجتماعی ویژه‌ای هستند که توجه به این ظرافت‌ها در آموزش کارآفرینی به این دسته از کودکان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تشویق و جذب این کودکان به سمت برنامه‌های آموزش کارآفرینی و لمس کردن نتایج عینی این آموزش‌ها در زندگی آنها از جمله کلیدی‌ترین راهبردهایی است که توجه ویژه به آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

پیشنهادها:

۱. با توجه به اینکه یکی از چالش‌های اصلی در زمینه آموزش کارآفرینی به کودکان کار، چالش‌های فردی و محیطی بود؛ پیشنهاد می‌شود: در گام اول زمینه نیازسنجی جهت شناسایی ویژگی‌هایی روانی و شخصیتی این کودکان فراهم شود و در گام بعدی نیازهای شناسایی شده در برنامه‌های آموزشی احتمالی برای این کودکان گنجانده شود.
۲. محتوای ارائه‌شده برای آموزش کارآفرینی به کودکان کار با توجه به شرایط بومی هر منطقه جغرافیایی تهیه و تدوین شود.
۳. با توجه به مشکلات اقتصادی، زمینه‌های جذب حمایت‌های مالی در دو سطح خصوصی و دولتی (برای نمونه از طریق برگزاری کنفرانس یا کارگاه و توجیه دست‌اندرکاران بخش دولتی و خصوصی) به منظور آموزش کارآفرینی به کودکان کار فراهم شود.
۴. کارگاه‌های آموزشی برای معلمان برگزار شود و زمینه آشنایی آنها با مباحث کارآفرینی و حرکت از ذهنیت دانش‌محوری و روش‌های آموزشی سنتی به سمت مهارت‌محوری و آموزش‌های عملی در کارآفرینی فراهم شود.

فهرست منابع

- Abdullah, H; Rostami, V (2015). The performance of the governments of the Islamic Republic of Iran and the Federal Republic of Germany in supporting the family. *Journal of Public Law Thoughts*, 9(11), 77-83. (Text in Persian)
- Adib Haj Bagheri; M, Parvizi, S and Salsali, M (2015). *Qualitative research methods*, Tehran: Bashari. (Text in Persian)
- Adonteng-Kissi, O. (2018). Causes of child labor: Perceptions of rural and urban parents in Ghana. *Children and Youth Services Review* 91: 55-65
- Ahad, M. A., Chowdhury, M., Parry, Y. K., & Willis, E. (2021). Urban child labor in Bangladesh: Determinants and its possible impacts on health and education. *Social Sciences*, 10(3), 107. <https://doi.org/10.3390/socsci10030107>
- Axelsson, K., Hagglund, S. & Sandberg, A. (2015). Entrepreneurial Learning in Education Preschool as a Take-Off for the Entrepreneurial Self, *Journal of Education and Training*. 2 (20), 40-58. <http://dx.doi.org/10.5296/jet.v2i2.7350>
- Bagchi, S. S. (2010). *Child Labor and the Urban Third World: Toward a New Understanding of the Problem*. University Press of America.



- Bai, J., & Wang, Y. (2020). Returns to work, child labor and schooling: The income vs. price effects. *Journal of Development Economics*, 145, 102466. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2020.102466>
- Balagopalan, S. (2019). Why historicize rights-subjectivities? Children's rights, compulsory schooling, and the deregulation of child labor in India. *Childhood*, 26(3), 304-320. <https://doi.org/10.1177/0907568219856077>
- Basu, A. K., & Dimova, R. (2020). *Household Behavioral Preferences and the Child Labor-Education Trade-off: Framed Field Experimental Evidence from Ethiopia* (No. 13011). IZA Discussion Papers.
- Bourgeois, A. (2012). *Entrepreneurship Education at School in Europe. National Strategies, Curricula and Learning Outcomes*. Published by the Education, Audiovisual and Culture Executive Agency.
- Burger, L., O'Neill, C. and Mahadea, D. (2005). The Impact of Previous Knowledge and Experience on the Entrepreneurial Attitudes of Grade 12 learners, *South African journal of Education*, 25(2), 89- 94.
- Cho, S. H., Fang, X., Tayur, S., & Xu, Y. (2019). Combating child labor: Incentives and information disclosure in global supply chains. *Manufacturing & Service Operations Management*, 21(3), 692-711.
- Cuadros-Menaca, A., & Gaduh, A. (2020). Remittances, child labor, and schooling: Evidence from Colombia. *Economic Development and Cultural Change*, 68(4), 1257-1293.
- Ebadi, Sh (2009). Declaration of the Rights of the Child 1959, *United Nations, Child Rights*, Tehran. (Text in Persian)
- Fazalifar, Z (2017). *Design and validation of entrepreneurship education curriculum in elementary school teacher training in Iran based on comparative approach*, doctoral dissertation, curriculum planning, Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University, Tehran. (Text in Persian)
- Hatak, I. & Reiner, E. (2011). *Entrepreneurship Education in Secondary Schools: Education systems, teaching methods and best practice – a survey of Austria, Finland, France, Germany, Italy, Spain, Sweden*. Institute for Small Business Management & Entrepreneurship. WU Vienna University of Economics and Business. Augasse 2-6, 1090 Vienna, Austria.
- Hosseini, S, H (2005). The Situation of labor and Streets children in Iran, *Social Welfare Quarterly*, 50, (19) 22-41. (Text in Persian)
- International Labor Organization. 2017. Global Estimates of Child Labor: Results and trends, 2012–2016. Available online: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/@dgreports/@dcomm/documents/publication/wcms_575499.pdf (accessed on 12 December 2019).
- International Labor Organization. 2018b. Ending Child Labor by 2025: A Review of Policies and Programmes. Geneva: International Labor Office (ILO), Available online: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/--ed_norm/--ipecc/documents/publication/wcms_653987.pdf (accessed on 22 March 2020).
- International Labor Organization. 2019. Child Labor in Asia and the Pacific (ILO in Asia and the Pacific). International Labor Office: Available online: www.ilo.org/asia/areas/child-labor/lang--en/index.htm (accessed on 12 December 2020).
- Kargzar, M (2012). *Content analysis of textbooks with the approach of educational needs of working children*, master's thesis, curriculum planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-Zahra University, Tehran. (Text in Persian)
- Kordanij, A, Zali, M, R (2008). Entrepreneurship education in the country's education system. *Labor and Society Monthly*, 97(14).23-48 (Text in Persian)

- Li, T., & Sekhri, S. (2020). The spillovers of employment guarantee programs on child labor and education. *The World Bank Economic Review*, 34(1), 164-178. <https://doi.org/10.1093/wber/lhy027>
- Lindsay, W., Lindsay, N. and Jordaan, A. (2007). *Investigating the Values: Entrepreneurial Attitude: Opportunity Recognition Relationship in Nascent Entrepreneurs*. Regional Frontiers of Entrepreneurship Research (4th: 2007: Brisbane, Australia). Swinburne UT.
- Mohammad Kazemi, R; Ahmadi, A and Shahmoradi, G (2015). *Appropriate methods of entrepreneurship education, education through healthy recreation and distance education*, Tehran: Borhan School Cultural Institute (Madrasa Publications). (Text in Persian)
- Oryoie, A. R., Alwang, J., & Tideman, N. (2017). Child labor and household land holding: Theory and empirical evidence from Zimbabwe. *World Development*, 100, 45-58. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2017.07.025>
- Pihie, Z. A. L. and Bagheri, A. (2010). Entrepreneurial Attitude and Entrepreneurial Efficacy of Technical Secondary School Students. *Journal of Vocational Education and Training*, 62(3), 351- 366. <http://dx.doi.org/10.1080/13636820.2010.509806>
- Ruscovaara E., Pihkala T. (2015). Entrepreneurship Education in Schools: Empirical Evidence on the Teacher's Role. *The Journal of Educational Research*, Vol. 108, No. 3, s. 236-249, <https://doi.org/10.1080/00220671.2013.878301>
- Sevinç, M. R., Aydoğdu, M. H., Cançelik, M., Binici, T., & Palabıçak, M. A. (2020). Poverty, Child Labor, and Hope: The Relationship between Hope and Perceived Social Support in Children Working in Street Markets in TRC2 Region of Turkey. *Children*, 7(7), 78. <https://doi.org/10.3390/children7070078>
- Statistics Center of Iran (2015). Statistical yearbook of the country. <https://irandataportal.syr.edu/wp-content/uploads/Statistical-Yearbook-2016-2017-1395-%E2%80%93-Persian-.pdf>. (Text in Persian)
- Tang, C., Zhao, L., & Zhao, Z. (2020). Does free education help combat child labor? The effect of a free compulsory education reform in rural China. *Journal of Population Economics*, 33(2), 601-631.



This article is an open_access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons AttributionNoncommercial 4.0 International (CC BY_NC_ND 4.0) (https://creativecommons.org/licenses/by_nc_nd/4.0/).